

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی
تربیه آموزشی

مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها
دوره آموزشی

اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله
تربیه آموزشی

آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله

بررسی تطبیقی آیین مملکت داری (اخلاق سیاسی شاهان)

در قابوس نامه، سیاست نامه، مرزبان نامه و کلیله و دمنه

فریبا معینی نجف آبادی^۱، حمزه محمدی ده چشمه^۲

۱. دانشجوی دکترا زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد شهرکرد

faribamoeini@gmail.com

۲. مدرس زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور شهرکرد

Hamzehm661@gmail.com

چکیده

حکمرانی و قدرت همواره در طول تاریخ بشریت یکی از پرتنش ترین و حساس ترین جنبه های زندگی بشری و محل مناقشات بسیاری بوده است. در میان تمدن های بشری به طور کلی شاید بتوان مفهوم شاه و حاکم را به طور کلی دارای یک مفهوم عام دانست و آن، همان مفهوم آزاد بودن حکمرانان در انجام هر عملی با زیر دستان و آزادی و قدرت مطلق است. پادشاهانی که در اثر تقدیر الهی و فره ایزدی به حکومت می رسند، مرکز قدرت و سیاست هستند، از این رو باید از عقل و خرد و اندیشه سیاسی برخوردار باشند و گرنه جامعه انسانی را به ورطه هلاک و نابودی خواهند کشاند. شیوه های حفظ قدرت و مشروعیت قدرت سیاسی، اخلاق فردی، اجتماعی و سیاسی پادشاهان و آن چه به تضعیف یا از بین رفتن قدرت منجر می شود به حاکم یادآوری شده است. در این پژوهش بر آن شده ایم تا با جستاری در کتاب های قابوس نامه، سیاست نامه، کلیله دمنه و مرزبان نامه به دیدگاه نویسندگان این آثار فاخر زبان و ادبیات پارسی، نسبت به اخلاق سیاسی پادشاهان پرداخته و پس از آن تفاوت ها و شباهت های مطالب نگاشته شده درباره اخلاق سیاسی شاهان در هر یک از کتاب های چهارگانه مورد بررسی را بیان کنیم.

کلیدواژه ها: اخلاق سیاسی، کلیله و دمنه، سیاست نامه، مرزبان نامه، قابوس نامه.

**A comparative study of religion, governance (political ethics kings)
In Qabus Name, Policy, marzbannameh and Panchatantra**

Fariba moeini Najaf Abadi¹, hamzeh mohammadi dehcheshmeh²

¹. PhD student of Persian language and literature Azad University of Shahrekord

faribamoeini@gmail.com

². Persian language and literature lecturer of Payam Noor University Branch

Hamzehm661@gmail.com

Abstract

Governance and power in the history of mankind has always been one of the most intense and the most sensitive aspects of human life and has been the site of many conflicts. Among human civilization in general may be the king and ruler in general has seen a general sense And this, the concept of freedom of rulers do anything with subordinates and freedom and absolute power. Kings who ruled by divine destiny and divine charisma to arrive, the center of power and politics, It must have the wisdom and political thought Otherwise, human society will be brought to the abyss of death and destruction. Ways of maintaining power and legitimacy of political power, personal morality, social and political kings, and what leads to a weakening or loss of power The ruling is a reminder. In this study, we Qaboos to a query on the books, Policy, Kalila wa Dimna, and Marzban The authors of these works fine Persian language and literature, addressed to political ethics Kings And then differences of content written about the political character of kings in each of the four surveyed express our books.

Keywords: *political ethics, Panchatantra, Policy, Marzban, a Qaboos.*

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی
«Պարսից գրականություն և պատմություն` ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

۱-مقدمه

دست یابی به مدینه فاضله آرزوی دیرینه انسان هاست. از این رو سیاستمداران و اندیشمندان به ارائه راهکارهایی پرداخته اند. توصیه این افراد بر مبنای تجربه های تاریخی گذشتگان بوده است چنان که خواجه نظام الملک می گوید: «هیچ امری در عالم حادث نشده که بارها واقع نگشته باشد چون خواننده و دانسته یا شنیده بود که خاتمه فلان کار به کجا خواهد رسید، هر آینه چون کاری مثل آن پیش آید، بداند که عاقبت آن چگونه خواهد بود.» (خواجه نظام الملک، ۵۲:۱۳۶۷) یا این راهکارها حاصل تجربیات شخصی آن ها بوده است، تجاربی که گاه به بهای تحمّل مشقّات زیادی به دست آمده است. خواجه نظام الملک چون به افکار و تمایلات و نیازهای مردم آشنایی داشته است توانسته سی سال سکّان اداره مملکت را بچرخاند ولی همگان چون خواجه، آشنا به قوانین مملکت داری نیستند. در مملکت کارهای مهمّی وجود دارد که انجام آن از عهده هر کس بر نمی آید به گفته نویسنده کلّیه و دمنه: «مهمّات ملک را نهایت نیست و حاجت ملوک به کافیان ناصحان که استحقاق محرمیت اسرار و استقلال تمشیت اعمال دارند همه مقرر است، و کسائی که بسداد و امانت و تقوی و دیانت متحرّم اند اندک؛ و طریق راست در این معنی معرفت محاسن و مقایح اتباع است و وقوف بر آنچه کار آید و کدام مهم را شاید، و چون پادشاه به ایتقان و بصیرت معلوم رای خویش گردانید باید که هر یک را فراخور هنر و اهلیت و براندازه رای و شجاعت و بمقدار عقل و کفایت کاری می فرماید.» (منشی، ۱۳۸۶: ۳۰۷). پس به این ترتیب اداره جامعه بر اساس قانون است که مسئولیت اجرای قوانین بر عهده گماشتگان و نظارت بر حسن اجرای آن بر عهده حکومت است.

کتاب های انتخاب شده در این پژوهش، وظایف یک مملکت دار را معلوم می کند، هر چند شیوه بیان مطالب در این کتابها متفاوت است. مثلاً، در قابوسنامه و سیاستنامه امور کشورداری به سادگی و با صراحت و به طور مستقیم به شخص شاه گوشزد می شود، ولی کلّیه و دمنه و مرزبان نامه با نثری مصنوع در لابه لای داستان ها از زبان حیوانات، امور کشورداری را آموزش می دهد. از تفاوت ها و شباهت های کلی دیگری که در این کتاب ها می توان یافت آن است که برخی از موضوعات مربوط به مملکت داری اصلاً مد نظر یک نویسنده نبوده، در صورتی که دیگری به آن توجه بسیار داشته است تا جایی که یک فصل کتاب به آن اختصاص می یابد. شیوه حکومت در تمامی این کتاب ها پادشاهی و سلطنتی بوده است و همیشه پادشاه در رأس قدرت قرار می گیرد. این نویسندگان به شیوه های دیگر حکومت در اداره جامعه نظری نداشته اند.

یک پادشاه موفق در زمینه اخلاق فردی، اجتماعی و سیاسی باید به اخلاق پسندیده متخلّق شود و درصدد رفع عیوب خود برآید. از وضع دیگر کشورها و حاکمان آن ها آگاهی داشته باشد و با اجرای سیاست خارجی در زمان صلح و جنگ به فکر حفظ منافع ملت خود باشد. در رویارویی با دشمن و در جنگ ها بیدار و هوشیار باشد و با لشکریان به گونه ای برخورد کند که اگر مملکت در معرض خطر قرار گرفت، آن ها با جان و دل از میهن دفاع کنند. با عفو و بخشش بی نظیر خود خطاکاران را ببخشد و همواره قاعده بیم و امید را در امور مملکت جاری کند تا مملکت پایدار بماند و از انواع آفت حفظ شود.

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی
«Պարսից գրականություն և պատմություն՝ ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

۱-۱ اهداف پژوهش

با انجام این پژوهش، آداب و اصول مملکت داری (اخلاق سیاسی پادشاهان) از هر چهار کتاب استخراج می شود و با مشخص نمودن وجوه اشتراک و افتراق این کتاب ها می توان به اصول کلی در مورد مملکت داری دست یافت. برخی از این اصول منحصرأ مربوط به کشور و پادشاه می شود و با به کار بردن قوانینی که امروزه مطابق با جامعه انسانی است می توان تغییرات مطلوب در جامعه ایجاد کرد. برخی دیگر از این قوانین و اصول در جوامع کوچک مانند ادارات توسط صاحب منصبان قابل اجرا خواهد بود و به کمک آن گره هایی از مشکلات اداری و اجتماعی را می توان گشود.

۲-۱ پیشینه پژوهش

در مقایسه و تحلیل تطبیقی سیاست نامه، قابوسنامه، کليلة و دمنه و مرزبان نامه کار بنیادینی صورت نگرفته است. تاکنون کتاب های مذکور به صورت جداگانه از جنبه های مختلف اخلاقی و اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است، محمد تقوی در کتاب «بررسی حکایتهای حیوانات تا قرن ۱۰» پاره ای از مسائل را به اختصار مورد بررسی قرار داده است. پژوهشگران دیگری کتاب ها و مقالاتی در مورد هر یک از این کتاب ها به رشته تحریر درآورده اند اما پژوهشی به صورت مطابقه این چهار کتاب با یکدیگر در موضوع مملکت داری یافته نشد.

۲- بحث

استماع سخن ناصحان و دانایان، انتقادپذیری، رفتار با خطیبان و اهل قلم، همراهی دین با سیاست، داشتن روابط سیاسی مطلوب با کشورهای دیگر، رویارویی با دشمن، صلح جویی، جنگ، همه مجموعاً اخلاق سیاسی شاهان را تشکیل می دهند. از این رو پژوهش حاضر سعی دارد به بررسی اخلاق سیاسی شاهان در کتاب های کليلة و دمنه، مرزبان نامه، قابوس نامه و سیاست نامه بپردازد و وجوه اشتراک و افتراق هر یک از ویژگی های سیاسی پادشاهان را به طور جداگانه بیان نماید.

۲-۱ استماع سخن ناصحان و دانایان

هر چند سعادت های شاه همه تقدیر خداوند است اما بقای حکومت به خرد پادشاه و نصیحت وزیر بستگی دارد: «مقرر است که سرمایه همه سعادت ها تقدیر آن سری است اما بقا و نمای آن بخرد و حصافت پادشاه و باخلاص و مناصحت وزیر متعلق باشد.» (منشی، ۱۳۸۶: ۳۵۰)

هر پادشاهی که سعادت ازلی با او یار باشد به موعظه مشفقان گوش می دهد و به آنان احترام می گذارد: «هر کرا سعادت ازلی یار باشد مناصحت مخلصان و موعظت مشفقان را عزیز دارد و در کارها پیش از تأمل و تدبیر نکند و موضع حزم و احتیاط را ضایع نگذارد.» (همان: ۳۷۱)

کنفرانس بین‌المللی شرق‌شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی
«Պարսից գրականություն և պատմություն՝ ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»
«միջազգային արևելագիտական գիտաժողով»
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

اصولاً شکوه و هیبت پادشاهی مانع حرف زدن افراد دلسوز می‌شود همان گونه که در مرزبان نامه می‌بینیم «زوری» قبل از به پادشاهی رسیدن «زیرک» این سخنان را به او گوشزد می‌کند: «مرا با تو سخنی چندست که امروز در توانم گفت نه آن روز که هیأت پادشاهی تو در لباس هیبت شود و قامت دولت قباء استقامت در پوشد، چه مرا دهشت حضرت چنان فرو گیرد که سخن اگرچ در مصالح ملک گویم و محاسن و مقایح آن خواهم که عرض دهم و در رتق و فتق امور دولت و رفع و وضع مبانی مملکت نفس زخم و شرایط رجوع در مجاری کارها با رای و رویت تو رعایت کنم، گستاخی و بی وقار و آزر هرگز نتوانم و جز باختلاس فرصت و انتهاز وقت گفتن صلاح نبینم.» (وراوینی، ۱۳۸۷: ۳۷۲-۳۷۱) شاه نباید از نصیحت ناصحان روی گردان باشد و کینه آن‌ها را به دل گیرد: «نباید که از نصیحت ابا کند و از ناصحان نفور شود تا چون بیماری نباشد که بوقت عدول مزاج از نقطه اعتدال شربت تلخ از دست طبیب حاذق باز نخورد تا مذاق حال او با آخر از دریافت شربت صحت باز ماند.» (همان: ۴۸)

زیرا از کار روزگار نباید غافل باشد. چه بسیار اموری که به نظر ساده و قابل حل بوده اند اما برخلاف فکر و اندیشه، روند این امور تغییر یافته است و بحران شدید به وجود آمده است و تنها با نصیحت ناصحان و مشورت کافیان، مشکلات قابل حل شده است: «اگرچه مرد را رأی متین و رویتی پیش بین و بصارتی کامل و مهارتی در فنون دانش شامل باشد، چون در مباشرت کاری خوض کند، سالم نماند از آنک برخلاف اندیشه او شکلی دیگر از پرده روزگار بیرون آید و او را در کاری مشکل افکند.» (همان: ۵۳۷)

پس تمام افراد به خصوص پادشاهان از داشتن مشاور ناگزیرند: «هیچ پادشاه مستبد را از استضاءت بنور عقل مشاوران و ناصحان مستغنی نگذاشتست.» (همان: ۴۶۲)

هر چند رأی نهایی توسط شاه صادر می‌شود ولی پادشاه برای پیدا کردن راهکار ناچار است از وزیران و ناصحان کمک بگیرد: «چاره نیست ملوک را از مستشار معتمد و گنجور امین که خزانه اسرار پیش وی بگشایند و گنج رازها بامانت و مناصحت وی سپارند و ازو در افضای عزایم معونت طلبند، که پادشاه اگرچه از دستور خویش در اصابت رای زیادت باشد و در همه ابواب بر وی مزیت و رجحان دارد باشارت او فواید ببیند، چنانکه نور چراغ بمادت روغن و، فروغ آتش بمدد هیزم. و هر کرا متانت رای و مظاهرت کفات جمع باشد، بدین پای ظفر گیرد بدان دست خطر بندد.» (منشی، ۱۳۸۶: ۱۹۹) یکی از سکرات ملک آنست که: «همیشه خائنان را بجمال رضا آراسته دارد و ناصحان را بوبال سخط مأخوذ.» (همان: ۱۰۳)

مشورت در کارها واجب شود تا پشیمانی در آخر کم بود

(مولوی، ۱۳۷۴: ۷۲۱)

به خاطر اهمیت این موضوع، خواجه نظام الملک فصل هیجدهم کتاب خود را با عنوان «اندر مشاورت کردن پادشاه در کارها با دانایان و پیران» به این مبحث اختصاص داده است به عقیده او انسان‌های خودکامه و مستبد مشورت نمی‌کنند: «مشورت ناکردن در کارها از ضعیف‌رایی باشد و چنین کسی را خودکامه خوانند. و چنانکه هیچ کاری بی مردان کار نتوان کرد، همچنین شغلی بی مشورت نیکو نیاید.» (خواجه نظام الملک، ۱۳۸۹: ۱۰۸)

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی
«Պարսից գրականություն և պատմություն՝ ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»
«միջազգային արևելագիտական գիտաժողով»
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

از عادات پادشاهان بیدار نقل می کند که : «پیران و جهاندیدگان را حرمت داشته اند و کاردانان و رزم آزمودگان را نگاه داشته اند و هر یکی را محلی و منزلتی نهاده؛ و چون مهمتی بایستی در مصلحت مملکت و عمارت، و یکی را برکشیدن و یکی را از پای فرو آوردن، و بنای رفیع کردن، و با کسی وصلت ساختن و احوال پادشاهی بدانستن، و از کار دین بر رسیدن و مانند این تدبیرها، با دانایان و پیران جهان دیده کرده اند؛ و باز چون خصمی و کارزاری پیش آمده است، همه تدبیر با رزم دیدگان و کاردانان کرده اند تا آن کار بمراد برآمده است؛ و اگر پیکاری پیش آمدی، کسی را بدین پیکار فرستادندی که او بسیار جنگها کرده بودی و مصافها شکسته و قلعه ها گرفته و نام او به شیرمردی در جهان گسترده، و با این همه پیری جهان دیده و کار کرده با او بفرستادندی تا خطایی نیفتادی. و وقت می باشد که مهمی پیش آید، کار ناکردگان و کودکان و جوانان را نامزد می کنند و خطاها می افتد. و در این معنی، به هر وقت، اگر احتیاطی فرمایند، صوابتر باشد و بی خطرتر.» (همان: ۱۸۱-۱۸۰)

خواجه مشورت را ناشی از عقل کامل شاه می داند: « مشاورت کردن در کارها از قوی رایي مرد باشد و از تمامی عقل و پیش بینی. چه، هر کسی را دانش باشد و هر یکی چیزی داند: یکی بیشتر داند و یکی کمتر، و یکی دانشی داند و هرگز کار نبسته و نیازموده، و یکی هم دانش داند و هم کار بسته و تجربه ها کرده.» (همان: ۱۰۹)

او به پادشاه توصیه می کند در کارهای مملکت حداقل با ده تن مشورت کند دانایان گفته اند که: «تدبیر یک تنه چون زور یک مرده باشد و تدبیر دو تنه چون زور دو مرده و تدبیر ده تنه چون زور ده مرده باشد. و در هر حالی نیروی ده مرده بیشتر و قویتر از نیروی یک مرده باشد. همچنین تدبیر ده کس قویتر از تدبیر دو کس باشد یا سه کس یا پنج کس.» (همان: ۱۰۹) او پیران و جهاندیدگان را برای مشورت بهتر می پسندد: « تدبیر، همه، با دانایان و پیران و جهاندیدگان باید کرد. و نیز یکی را خاطری تیزتر باشد و در کارها زودتر تواند دید، و یکی کند فهم تر باشد.» (همان: ۱۰۹)

خواجه شیوه و روش مشورت در کارهای مهم کشور را این گونه شرح می دهد: « هر کسی را در آن معنی هر چه فراز آید بگویند، و آنچه رای پادشاه دیده باشد با گفتار هر یکی مقابله کنند، و هر یکی چون گفتار و رای یکدیگر بشنوند و براندازند، رای صواب از آن میان پدیدار آید. و رای و تدبیر صواب آن باشد که عقلهای همگنان بر آن متفق شود که: « چنین می باید کرد.» (همان: ۱۰۸)

به عقیده خواجه همه کارهای مملکت نیاز به مشورت دارد: « هر چه تعلق به مملکت و عمارت و مصاف و تاختن و سیاست و ذخیره و وصلت و سفر و مقام و لشکر و رعایا دارد و مانند آن، با وزیر و بزرگان دولت و پیران جهان دیده تدبیر کند اولیتر باشد، که ایشان در این معنی داهی تر باشند، تا همه کارها به وجه خویش رود.» (همان: ۱۰۷)

در کلیله و دمنه سخنان مبسوطی در استفاده از سخنان ناصحان آمده است: « هر که از شعاع عقل غریزی بهره مند شد و استماع سخن ناصحان را شعار ساخت اقبال او چون سایه چاه پایدار باشد، نه چون نور ماه در محاق و زوال، و دست مریخ سلاح نصرتش صیقل کند و قلم عطارد منشور دولتش توقیع کند.» (منشی، ۱۳۸۶: ۱۹۷)

اما به طور اخص در مورد توجه پادشاه به رأی ناصحان و وزیران می گوید: « پادشاهان را به رای ناصحان آن اغراض حاصل آید که بعدت بسیار و لشکر انبوه ممکن نباشد. و رای ملوک بمشاورت وزیران ناصح زیادت نور گیرد، چنانکه آب دریا را بمدد جویها مادّت حاصل آید.» (همان: ۱۹۷)

کنفرانس بین‌المللی شرق‌شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی
«Պարսից գրականություն և պատմություն՝ ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»
«միջազգային արևելագիտական գիտաժողով»
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

در باب «شاهزاده و یاران او» وقتی شاهزاده به حکومت می‌رسد: «پس به سرای ملک باز آمد و بر تخت ملک بنشست و ملک بر وی قرار گرفت. و یاران را بخواند، و صاحب عقل را با وزرا شریک گردانید.» (همان: ۴۱۴)

او می‌خواهد از عقل و درایت صاحب عقل بهره‌مند شود چون می‌داند: «هر که بی‌اشارت ناصحان و مشاورت خردمندان در کارها شرع کند در زمره شریکان معدود گردد و بنادانی و جهالت منسوب شود.» (همان: ۲۱۰) از این رو پادشاه قبول کرده است که از سخن ناصحان نباید رنجور شود زیرا «هر که سخن ناصحان اگرچه درشت و بی‌محابا گویند استماع ننماید عواقب کارهای او از پشیمانی خالی نماند چون بیماری که اشارت طبیب را سبک دارد و غذا و شربت برحسب آرزو و شهوت خورد، هر لحظه ناتوانی مستولی تر و علت‌تر شود.» (همان: ۹۴) او می‌داند هرگز نباید سخن درشت و تند را به خاطر تیزی آن رد کند بلکه باید در مورد آن اندیشه کند چون: «قول ناصح بدرستی مردود نگردد و بسمع قبول ایضا یابد.» (همان: ۹۷)

اگر پادشاه خود را با این فکر و اندیشه وفق دهد، خدمتکاران می‌توانند به راحتی با شاه سخن بگویند و پادشاه نیز از عقل و درایت آنها بهره‌مند شود پس در این زمان بر خدمتکاران واجب است که: «چون مخدوم تدبیری اندیشد در آنچه بصواب پیوندد او را موافقت نمایند، و اگر عزیمت او را بخطا میلی بینند وجه فساد آن مقرر گردانند، و سخن بر وفق و مدارا رانند و آنگاه انواع فکرت بکار دارد تا استقامتی پیدا آید و از هر دو جانب رای مخمّر و عزم مصمّم شود. و هر وزیر و مشیر که جانب مخدوم را از این نوع تعظیم ننماید، دو در اشارت حق اعتماد نگذارد او را دشمن باید پنداشت.» (همان: ۱۹۹-۲۰۰)

از حقوق پادشاهان بر خدمتگزاران و دلسوزی زیردستان به این مطلب اشاره می‌کند که: «از حقوق پادشاهان بر خدمتگزاران گزارد حق نعمت و تقریر ابواب مناصحت است، و مشفق تر زیردستان اوست که در رسانیدن نصیحت مبالغت واجب بیند و بمراقبت جوانب مشغول نگردد.» (همان: ۹۴-۹۵)

آری! آن کس که همواره مراقب منصب و مقام خود است سعی می‌کند شاه را نیازارد از این رو انتقاد و نصیحت نمی‌کند او به این مسأله نمی‌اندیشد که با انتقاد، سلامتی جامعه تضمین می‌شود و به طول عمر آن افزوده می‌گردد. تا نقاط ضعف، تشخیص داده نشود نمی‌توان آن را رفع کرد و به جامعه ایده آل رسید.

در انتقادهای فردی و جمعی است که مشکلات جامعه شناخته می‌شود و آن‌گاه این مسئولان هستند که باید در رفع آن بکوشند. البته باید دانست هر کس شایسته و لایق این دلسوزی‌ها نیست و پادشاه نباید افراد غرض‌ورز و بهانه‌جو را برای مشورت انتخاب کند. هر چند مشورت: «بر انداختن رایهاست، و رای راست بتکرار نظر و تحصین سرّ حاصل آید.» (همان: ۱۹۸) پوشاندن این اسرار برای پادشاه دو فایده دارد: «کتمان اسرار دو فایده ظاهر را متضمّن است: اگر اندیشه بنفاذ رسد ظفر بحاجت پیوندد؛ و اگر تقدیر مساعدت ننماید سلامت از عیب و منقصت.» (همان: ۱۹۹)

پس پادشاه باید در فاش کردن اسرار مملکت بسیار محتاط باشد: «پادشاهان را در تحصین خزاین اسرار احتیاط هر چه تمامتر فرض است، خاصّه از دوستان نومید و دشمنان هراسان.» (همان: ۲۲۹) و نباید هر کسی را محرم اسرار خود کند: «باید که پادشاه نااهلان را محرم اسرار ندارد و تا خردمندی آزموده باشد در مهمتی با او مشورت نفرماید، و از مجالست بی‌باک و بدگوهر بد اطلاق پرهیز کردن فرض شناسد.» (همان: ۳۷۱)

کنفرانس بین‌المللی شرق‌شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی
«Պարսից գրականություն և պատմություն` ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»
«միջազգային արևելագիտական գիտաժողով»
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

هر چند این انسان بد گوهر آراسته به علم باشد: «اگرچه در علم حوضی پیوسته اند بدان دالت هرگز سزاوار امانت نگرداند و شایان تدبیر و مشورت نشوند، که بدگوهری لثیم به هیچ پیرایه جمال نگیرد و علم و مال او را بزینت وفا و کرم آراسته نگرداند. و اگر در ترشیح او سعی رود همچنان باشد که سگ را طوق مرصع فرمایند و خسته خرما را در زر گیرند. قال النبی صلی الله علیه و سلم: واضع العلم فی غیر أهله کمعلق الجوهر و اللؤلؤ علی الخنازیر ← نهنده دانش در ناهلش مانند آویزنده گوهر و مروارید است بر خوگان.» (همان: ۳۶۵)

در باب «شیر و گاو» وقتی شیر، گاو را محرم اسرار می‌کند که او را به خوبی شناخته است: «شیر او را بخویشتن نزدیک گردانید و در اعزاز و ملاطفت اطباب و مبالغت نمود، روی بتفحص حال و استکشاف کار او آورد، و اندازه رای و خرد او بامتحان و تجربت شناخت، و پس از تأمل و مشاورت و تدبیر و استخارت او را مکان اعتماد و محرم اسرار خویش گردانید و هر چند اخلاق و عادات او را بیشتر آموخت او بوفور دانش و کفایت و کیاست و شمول فهم و حذاقت وی زیادت گشت، و هر روز منزلت وی در قبول و اقبال شریف تر و درجت وی در احسان و انعام منیف تر می‌شد، تا از جملگی لشکر و کافه نزدیکان درگذشت.» (همان: ۷۴-۷۳) اما این محرم اسرار شدن، گاهی حسادت اطرافیان را بر می‌انگیزد و موجب هلاکت ناصحان می‌شود همان گونه که در این باب علت کشته شدن گاو نزدیکی و تقرب بیش از حد او نزد شیر عنوان شده است. در این زمان حسودان و غرض ورزان لباس ناصحان می‌پوشند و با دروغ و شایعات باعث تشنج در جامعه می‌شوند پس به نظر نویسنده کلیله و دمنه کسانی اسرار را فاش می‌کنند که: «یا از مشاوران و رسولان، یا کسانی که دنبال خیانت دارند و گرد استراق سمع برآیند و آنچه بگوش ایشان رسد در افواه نهند، یا طایفه ای که در مخارج رای و مواقع آثار تأمل واجب بینند و آن را بر نظایر آن از ظواهر احوال باز اندازند و گمانهای خود را بران مقابله کنند. و هر سر که از این معانی مصون ماند روزگار را بران اطلاع صورت نیندد و چرخ را دران مداخلت دست ندهد.» (همان: ۱۹۸-۱۹۹)

در مرزبان نامه نیز مشورت با افراد مطمئن توصیه شده است و تأکید می‌کند که: «هر که حدیث پیش بینان نشنود اگر پس از آن پشیمانی خورد، بدان سزاوار باشد.» (روایینی، ۱۳۸۷: ۵۹۴)

وجه اشتراک و افتراق

در قابوسنامه از پند ناصحان در امور مملکت سخنی دیده نمی‌شود. کلیله و دمنه بیشتر از بقیه کتاب‌ها به این موضوع پرداخته است. اما نیاز پادشاهان به مشورت با دانایان و پیران جهان‌دیده در سه کتاب سیاستنامه، کلیله و دمنه و مرزبان نامه وجود دارد. کلیله و دمنه و مرزبان نامه در موضوعاتی نظیر: گوش نکردن به سخن ناصحان پشیمانی به بار می‌آورد و پادشاهان نباید از سخن درشت ناصحان ناراحت شوند، مشترکند.

در سیاستنامه مشورت نکردن از رأی ضعیف شاه و مشورت کردن او را از تمامی عقل می‌داند. خواجه مشورت با چندین نفر به خصوص پیران جهان‌دیده و کسانی که در آن کار سررشته دارند را توصیه می‌کند. او شیوه مشورت و کارهایی را که پادشاه باید در آن مشورت کند را گوشزد می‌کند.

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی
«Պարսից գրականություն և պատմություն՝ ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

در کلیله و دمنه بقای حکومت به نصیحت ناصحان بستگی دارد و از سكرات ملك، مشورت نكردن و آزردن ناصحان است. نویسنده پادشاه را از مشورت با انسانهای نادان، جاهل، ناهل و بدگوهر برحذر می دارد و بر پادشاه لازم می داند اسرار خود را حفظ کند و با هر کسی مشورت نکند. افراد دلسوز در کلیله و دمنه کسانی هستند که پادشاه را نصیحت می کنند و اشتباهات را به او گوشزد می کنند.

در مرزبان نامه، شکوه شاهان را مانع از نصیحت ناصحان می داند پس شاه باید طوری رفتاری کند که ناصحان سخنان خود را بی پرده نقل کنند و شاه هم نباید از نصیحت روی گردان باشد به عقیده نویسنده حتی انسان های مستبد هم به مشاور و ناصح احتیاج دارند و ناصحان در مرزبان نامه چون طبیبان هستند که داروی تلخ برای سلامتی تجویز می کنند و به این وسیله سلامتی فرد را تضمین می کنند پس ناصحان و منتقدان ضامن سلامتی جامعه هستند.

۲-۲ رفتار با خطیبان و اهل قلم

خطیبان و اهل قلم از افراد صاحب نفوذ در هر جامعه می باشند. در زمان های گذشته در دربار شاهان کاتبانی بوده اند که نامه های شاه را می نوشته اند و یا نامه های رسیده را قرائت می کردند. این افراد مورد اطمینان شاه بوده اند. امروزه واژه اهل قلم به کلیه نویسندگان، روزنامه نگاران، خبرنگاران اطلاق می شود.

باب سی و نهم کتاب قابوسنامه در آداب و آیین دبیری و شرط کاتب بودن است، در این باب سخن از اسرار کاتبی و دانستن رموز آن و آگاهی از اعمال و رفتار درباریان به میان می آید و بزرگترین هنر کاتب را زبان نگاه داشتن می داند و این که سر ولی نعمت خود را فاش نسازد.

در سیاست نامه منظور از واژه اهل قلم، مانند امروز نویسندگان جامعه است که حکومت باید از بیت المال برای آن ها مواجهی در نظر بگیرد تا مملکت آشفته نگردد: «اهل علم و اهل فضل و ابنای مروّت و اهل شرف که ایشان را در بیت المال نصیب باشد و مستحق نظر و ادرار باشند؛ نه کسی ایشان را شغلی فرماید و نه نظری و ادراری یابند و نه معیشتی. چون محروم مانند و از دولت بی نصیب گردند، و روزگار فراز آید که در آن روزگار کسان پادشاه بیخبر باشند و بی توفیق، احوال این مستحقان را به پادشاه برنارند و این متصرفان را عمل نفرمایند و شریفان و عالمان را ادرار و معیشت ندهند. این طایفه چون امید از آن دولت بردارند، بدسگال دولت شوند، عیبها که در عاملان و دبیران و نزدیکان پادشاه دانند بر صحرا افکنند و به سمع پادشاه نرسانند، و إرجافها او کنند و یکی را که با آلت تر باشد و سپاه و خواسته دارد در پیش دارند و تخلیطها کنند و بر پادشاه بیرون آرند و مملکت را آشفته دارند.» (خواجه نظام الملک، ۱۳۸۹: ۵۱)

خواجه از زبان ارسطو شاه را نصیحت می کند که اگر اهل قلم از تو رنجیده شوند با دشمنان یکی می شوند و در هلاک شاه خواهند کوشید: «ارسطاطالیس ملک اسکندر را چنین گفت که: « کسانی را که قلم ایشان در مملکت تو روان باشد چون بیازردی، نیز ایشان را شغل مفرمای که سرّ با دشمنان تو یکی کنند و به هلاک تو کوشند.» (همان: ۳۵-۳۴)

گروه دیگری که در شکل گیری افکار عمومی تأثیر بسزا دارند خطیبان هستند چون مردم آنها را از عالمان جامعه می دانند و مواظب ایشان را به کار می گیرند و به آنها اعتماد دارند و خطیبان هم با مردم در ارتباط مستقیم هستند. خواجه در بخش ششم

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی
«Պարսից գրականություն և պատմություն` ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

کتاب خود گماشتن خطیبان در مساجد جامع را بر عهده شاه می‌گذارد و در مورد انتخاب آن‌ها چنین می‌گوید: «شاه خطیبان را، که اندر مسجدهای جامع نماز می‌کنند، اختیار کند تا مردانی پارسا و قرآن‌خوان باشند؛ که کار نماز نازک است، و نماز مسلمانان بدان امام تعلق دارد، و چون نماز امام با خلل بُوَد، آن قوم هم نمازشان با خلل باشد.» (همان: ۵۱)

وجوه اشتراک و افتراق

در کلیله و دمنه و مرزبان نامه از رفتار با خطیبان و اهل قلم نکته ای یافت نمی‌شود و در قابوسنامه فقط کاتبان شاه مورد توجه هستند که چه دبیران و کاتبانی باید انتخاب شوند و چه خصوصیتی باید داشته باشند. در سیاست نامه به خطیبان و اهل قلم توجه خاص می‌شود و آرامش یا آشفتگی مملکت را به آنها وابسته می‌داند و شاه را ملزم به پرداخت حقوق آنها از بیت المال می‌کند.

اهل قلم همان نویسندگان و منتقدان جامعه هستند. این افراد، دلسوز مردم و حکومت هستند. آن‌ها عیوب حکومت و مشکلات اجتماعی را بیان می‌کنند و گاهی برای حل مشکلات و رفع عیوب راهکارهایی را ارائه می‌دهند، پس با عمل به توصیه‌های آن‌ها می‌توان به حکومت استمرار بخشید. گاهی سخنان این منتقدان درشت و تند است، اما فقط باید به جنبه انتقادی و درمانی آن نگریست تا بتوان عیوب و مشکلات اجتماعی را حل کرد و به یک جامعه ایده آل دست یافت.

۲-۳ همراهی دین و سیاست

نخواهی که ملک برآید به هم
غم ملک و دین هر دو باید بهم
(سعدی، ۱۳۸۵: ۲۲۲)

همراهی دین با سیاست از دیرباز مورد نظر پژوهشگران و سیاستمداران بوده است و همیشه این سؤال مطرح بوده است که آیا دین و سیاست باید توأم باشد؟ یا دین را باید از سیاست جدا کرد؟ آنچه مسلم است قبول یا رد هر یک از این نظریه‌ها بستگی به نوع جهان بینی جوامع انسانی دارد، هر جامعه ای که اعتقاد به خدا و دین در آن زیاد باشد لازمه سیاست را دینداری پادشاه و دخالت دین در سیاست می‌دانند.

اندیشمندان اسلامی به دو دلیل دین را از سیاست جدا نمی‌دانند: «یکی به منظور تأسیس وحدت و انسجام فرهنگی و دیگری ارائه یک مقیاس و ملاک برای ارزیابی رفتار سیاسی جامعه و دولت» (فیرحی، ۱۳۹۰: ۲۱۵-۲۱۴)

در کتاب تاریخ فلسفه در اسلام چنین آمده است که: «در آیین کشورداری اسلامی هرگز حق مطلق وضع قانون در اختصاص اشخاص نبوده و اساساً قانون گذاری در معنای خاص از وظایف بشر به شمار نمی‌آید و پادشاه مطیع شریعت و عامل اجرای آن است.» (شریف، ۱۳۶۵: ۲۳۲)

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی
«Պարսից գրականություն և պատմություն՝ ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

مکتب هایی که دین را موضوعی فردی پنداشته اند و از نقش اجتماعی آن غافل بوده اند بر این عقیده اند که باید دین را از سیاست جدا کرد و علمای دین به راه خود بروند و پادشاه امور سیاسی جامعه را به دور از امور دین اداره کند اما این افراد از این مسأله غافل بوده اند که برخی از امور و مسائل دین در قالب مسائل اجتماعی قابل اجرا می باشد و اگر فقط به جنبه فردی دین بنگریم بسیاری از مسائل دینی قابل اجرا نخواهد بود.

نویسنده قابوسنامه در توصیه به فرزند خود می گوید: «مسئله ای که بیفتد همه اعتماد بر رأی خویش مکن و از مفتیان نیز مشورت خواه و رای خویش مادام روشن دار و پیوسته خالی مباش از درس مذهب و مسائل مذهب» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۵: ۱۶۴)

یکی از مبانی اساسی سیاست نامه نویسان عدم جدایی دین از سیاست است. تعبیرهای مختلفی چون «دوبدار»، «دو همزاد»، «عین هم اند» برای آن ها به کار رفته است.

اعتقاد به تلازم بین دین و سیاست اجرای شریعت را می طلبد که وظیفه پادشاه تقویت دین و شریعت است که ترویج و تقویت شریعت «به زور بازو و قانون عدالت است» (شریف، ۱۳۶۵: ۲۳۲) در این سنت لازم است: «شاه هر آنچه را که دین فضیلت می داند، چه از قبیل اصول نظری و چه از قبیل اصول اخلاقی و عملی آنها را بشناسد و در چهارچوب آن ها عمل کند» (اس لمبتون، ۱۳۵۷: ۳۵)

در سیاستنامه خواجه نظام الملک آنقدر این موضوع مهم بوده است که خواجه فصل هشتم کتاب را به آن اختصاص داده است: «بر پادشاه واجب است در کار دین پژوهش کردن، و فرایض و سنت و فرمانهای خدای، تعالی، به جای آوردن و کار بستن، و علمای دین را حرمت داشتن و کفاف ایشان از بیت المال پدید آوردن، و زاهدان و پرهیزگاران را گرمی داشتن» (خواجه نظام الملک، ۱۳۸۹: ۶۹) خواجه شاه را بر حرمت معنوی عالمان شریعت و تأمین زندگی مادی آنان و فیض بردن از محضر آنان برمی انگیزد و دیدار با علما را هفته ای یک بار و یا دوبار به شاه توصیه می کند: «واجب کند که در هفته یک بار یا دوبار، علمای دین را پیش خویش راه دهد، و امرهای حق، تعالی، از ایشان بشنود، و تفسیر قرآن و اخبار رسول(ص) استماع کند، و حکایات پادشاهان عادل و قصص انبیا علیهم السلام بشنود.» (همان: ۶۹)

بعد در مورد فواید دیدار با عالمان دینی این سخنان را می گوید: «بس روزگاری بر نیاید که بیشتر احکام شریعت و تفسیر قرآن و اخبار رسول، علیه السلام، او را معلوم گردد و حفظ شود، راه کار دینی و دنیاوی و تدبیر و صواب بر او گشاده شود، و هیچ بدمذهب و مبتدع او را از راه نتواند برد، و قوی رأی گردد، و در عدل و انصاف بیفزاید، و هوا و بدعت از مملکت او برخیزد، و بر دست او کارهای بزرگ برآید و مادت شرّ و فساد و فتنه از روزگار دولت او منقطع گردد، و دست اهل صلاح قوی شود، و مفسد نماند، و در این جهان نیکنمایی باشد و در آن جهان رستگاری، و درجه بلند و ثواب بیشمار یابد، و مردمان در عهد او به علم آموختن رغبت بیشتر کنند.» (همان: ۶۹)

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی
«Պարսից գրականություն և պատմություն՝ ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

پس خواجه نیکوترین چیز را برای پادشاه دینداری می داند و آن را لازمه حفظ سلطنت ذکر می کند و لازمه حفظ سلطنت اجرای شریعت است: «نیکوترین چیزی که پادشاه را باید، دین درست است؛ زیرا که پادشاهی و دین همچون دو برادرند، هرگه که در مملکت اضطرابی پدید آید، در دین نیز خلل آید، بددینان و مفسدان پدید آیند، و هرگه که کار دین با خلل باشد، مملکت شوریده بود و مفسدان قوت گیرند و پادشاه را بی شکوه و رنجه دل دارند و بدعت آشکارا شود و خوارج زور آرند.» (همان: ۷۰)

در کلیله و دمنه در مورد نظریه دین و سیاست چنین ابراز عقیده شده است: «تنفیذ شرایع دین و اظهار شعایر حق بی سیاست ملوک دین دار بر روی روزگار مخلد نماند و مدت آن مقرون به انتهای عمر عالم صورت نیندد و اشارت حضرت نبوت بدین وارد است که المُلک و الدّین توأمان، پادشاهی و دین دو برادر هم کیشند.» (منشی، ۱۳۸۶: ۴) پس در نظر این نویسنده: «دین بی مُلک ضایع است و ملک بی دین باطل» (همان: ۵)

سیاست عملی در اسلام بر پایه حقوق متقابل خادم و مخدوم است و شالوده آن خیرخواهی و رسیدن به سعادت حقیقی بشر و جامعه بشری است از حاکم خیرخواهی، عدالت، صفات اخلاقی پسندیده، اداره جامعه به نحو مطلوب انتظار می رود و از مردم وفای به عهد و بیعت، فرمان پذیری، رعایت عدالت در حق هموطن، اجابت دعوت برای پیکار با دشمنان دین و میهن مورد انتظار است.

وجوه اشتراک و افتراق

در قابوسنامه به مشورت با علمای دین توصیه شده است ولی در نظر خواجه نظام الملک این موضوع آنقدر مهم بوده است که یک بخش کتاب را به آن اختصاص داده و اعتقاد دارد دین شر و فتنه را از کشور دور می کند و پادشاه قوی رأی می شود و دیانت در خدمت سیاست است و سیاست از آن مشروعیت می گیرد پس دیانت وسیله مشروعیت بخشی به قدرت سیاسی حاکم است و باعث قوام ملک و مملکت می شود. سیاستنامه و کلیله دمنه از این نظر به هم شباهت دارند که هر دو از تعبیر دو برابر برای دین و سیاست استفاده کرده اند. در مرزبان نامه بحثی از همراهی دین و سیاست نمی شود فقط باب چهارم این کتاب «دیو گاو پای و دانای دینی» بر مهم بودن علم و دانش تأکید کرده است که علم و دانش در نهایت باعث پیروزی حق بر باطل خواهد شد.

۲-۴ دوستی ها و سیاست خارجی

دوستان در انسان تأثیر بسیار دارند از این رو نویسندگان نکته پرداز به دوستی و آداب آن اهمیت ویژه داده اند؛ هر انسان ناگزیر از داشتن دوستان است: «بدان ای پسر که مردمان تا زنده باشند ناگزیر باشد از دوستان که مرد اگر بی برادر باشد به که بی دوست.» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۵: ۱۳۹)

این دوستان رفته رفته در انسان تأثیرگذار خواهند بود پس یکی از افرادی که باید در انتخاب دوست دقت کند شاهان هستند زیرا دوستان و اطرافیان آنها در تصمیم گیری هایشان مؤثرند و مسأله مهم تر آن است که در امور اداره مملکت رهبر هر جامعه انسانی به ضرورت باید با دیگر جوامع ارتباط داشته باشد و در سیاست این امر تعبیر به دوستی می شود پس روابط با این کشورهای

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی
«Պարսից գրականություն և պատմություն՝ ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

دوست، همواره کلیه امور مملکت را تحت تأثیر قرار خواهد داد. سیاست خارجی یکی از مهم ترین و مؤثرترین مسائل در جوامع و دنیای امروز است.

سیاست خارجی مدرن: ^۱ «عبارت است از یک استراتژی یا یک رشته اعمال از پیش طرح ریزی شده توسط تصمیم گیرندگان حکومتی، که مقصود آن دست یابی به اهدافی معین، در چهارچوب منافع ملی و در محیط بین المللی است. به طور خلاصه می توان گفت که سیاست خارجی شامل تعیین و اجرای یک سلسله اهداف و منافع ملی است که در صحنه بین المللی از سوی دولت ها انجام می پذیرد. سیاست خارجی می تواند ابتکار عمل یک دولت و یا واکنش آن در قبال کنش دیگر دولت ها باشد.» (مقتدر، ۱۳۵۸: ۱۳۲-۱۳۱)

در تعریف دیگر می توان گفت: «جهتی را که یک دولت بر می گزیند و در آن از خود تحرک نشان می دهد و نیز شیوه نگرش دولت را نسبت به جامعه بین الملل، سیاست خارجی می گویند.» (خوشوقت، ۱۳۷۵: ۱۴۵)

روابط سیاسی دولت ها با یکدیگر به قدمت خود دولت هاست. یکی از هدف های سیاست خارجی حفظ منافع ملی و ارزش هاست. استقلال، امنیت، رفاه اقتصادی از هدف های دیگر سیاست خارجی است. بنابراین حکومت ها برای دستیابی به این اهداف و یا دفاع از منافعشان با کشورهای دیگر ارتباط برقرار می کنند. گاهی این ارتباط ها برای توقف اعمال و رفتار کشورهاست و گاهی برای تغییر رفتار دولت های مقابل صورت می گیرد. رسیدن به رشد اقتصادی و دست یابی به بازارهای جهانی و رشد صادرات و واردات کشور از اهداف دیگر سیاست خارجی مدرن است.

تفاوت سیاست داخلی و خارجی در این مسأله است که، در سیاست داخلی دولت بر مردم مسلط است و برای اداره حکومت تصمیم می گیرد ولی در سیاست خارجی هیچ دولتی بر دولت دیگر نمی تواند مسلط شود. برای موفقیت در سیاست خارجی رسیدن به نقاط مشترک و منافع ملی مشترک اهمیت دارد.

عنصرالمعالی می گوید: «اسکندر را پرسیدند که: بدین کم مایه روزگار این چندین ملک بچه خصلت بدست آوردی؟ گفت که: بدست آوردن دشمنان بتلطف و بجمع کردن دوستان بتعهد.» (همان: ۱۴۰)

او بر این اعتقاد است که: «چون دوست نو گیری پشت با دوستان کهن مکن، دوست نو همی طلب و دوست کهن را بر جای دار تا همیشه بسیار دوست باشی.» (همان: ۱۳۹) و در آغاز دوستی های شخصی، بیشتر توصیه می کند باید نیم دوست باشی و پس از آن که دوستی بر تو ثابت شد با او دوست باش. به دوستان دوستان هم باید توجه کرد و آن ها را هم از جمله دوستان خود باید شمرد زیرا: «بترس از دوستی که دشمن ترا دوست دارد که باشد که دوستی او از دوستی تو بیشتر باشد پس باک ندارد از دشمنی با تو کردن از قبل دوستی او.» (همان: ۱۴۰)

^۱ - foreign policy

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی
«Պարսից գրականություն և պատմություն՝ ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»
«միջազգային արևելագիտական գիտաժողով»
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

در سیاست خارجی، امروزه این موضوع امری مهم به شمار می رود که با هر کشوری که دوست می شویم باید به دوستان او هم توجه ویژه داشته باشیم و در دوستی با شاهان دیگر توصیه می کند دوستی ها و دشمنی ها آشکار باشد: «با پادشاهان اطراف عالم که هم سران تو باشند اگر دوست باشی نیم دوست مباش و اگر دشمن باشی ظاهر دشمن باش تا آشکارا دشمنی توانی کردن با شکل خویش نهانی دشمنی مکن از آنچه شنیدم که: اسکندر بجنگ دشمنی همی رفت ویرا گفتند: ای ملک، این خصم ما مردی غافلست بروی شبیخون باید کرد اسکندر گفت: نه ملک باشد آن کس که ظفر بدزدی جوید.» (همان: ۲۳۸)

در سیاست عنصرالمعالی، هم باید نیکان و هم با بدان دوستی کرد: «بنگر میان نیکان و بدان، با هر دو گروه دوستی کن، با نیکان بدل دوست باش و با بدان بزفان دوستی نمای.» (همان: ۱۴۰)

گاهی روابط سیاسی با یک کشور از روی اضطرار و برای رفع تیرگی روابط و جلوگیری از جنگ صورت می گیرد و چون علت از میان برخیزد دوستی منقطع می شود. در کلیله و دمنه، موش و گربه از روی اضطرار و برای رسیدن به منافع مشترک با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند اما پس از نجات و رهایی، روابط قطع می شود و به دلیل دشمنی ذاتی، موش به دوستی با گربه رضایت نمی دهد. از این رو کلیله و دمنه دوستان را دو دسته می کند، آنان که با رضایت رابطه دوستی برقرار می کنند و آنان که از روی اضطرار با کسی دوست می شوند.

«بدان که دوستان دو نوع اند: اول آن که به صدق رغبت و طوع دل بمولات گرایند، و دوم آن که از روی اضطرار صحبتی نمایند. و هر دو جنس از التماس منافع و احتمال مضار غافل نتواند بود؛ اما آن که بی مخافت بدواعی صفای عقیدت افتتاحی کند بروی در همه احوال اعتماد باشد و به همه وقت ازو ایمن توان زیست، و هر انبساطی که نموده آید از خرد دور نیفتد؛ و آن که به ضرورت در پناه دوستی کسی درآید حالات میان ایشان متفاوت رود: گاه آمیختگی و مباسطت، و گاه دامن درچیدن و محاببت؛ و همیشه زیرک بعضی از حاجات چنین کس را در صورت تعذر فرا می نماید، آن گاه آن را باهستگی به تیسیر می رساند، و در اثنای آن خویشتن نگاه می دارد که صیانت نفس در همه احوال فرض است، تا هم به منقبت مروّت مذکور گردد و هم برتبت رأی و رویت مشهور شود.» (منشی، ۱۳۸۶: ۲۷۴-۲۷۳)

در باب پادشاهان و برهمنان، بلار وزیر در گفتگو با پادشاه او را از چهار دسته برحذر می دارد:
«ملک گفت: بتو واثق نشاید بود، ای بلار! گفت: ثقت خردمندان به چهار کس مستحکم نگردد: ماری آشفته؛ و ددی گرسنه؛ و پادشاهی بی رحمت؛ و حاکمی بی دیانت.» (همان: ۳۸۵) و بعد از آن به شاه توصیه می کند با شش دسته دوست و آشنا نگردد.
«خردمندان را با شش کس آشنایی نتواند بود: یکی آنکه مشورت با کسی کند که از پیرایه علم عاطل است؛ و خرد حوصله ای که از کارهای شایگانی ننگ آید؛ دروغ زنی که به رأی خود اعجاب نماید؛ و حریصی که مال را بر نفس ترجیح دهد؛ و وضعیفی که سفر دوردست اختیار کند؛ و خویشتن بینی که استاد و مخدوم سیرت او نپسندند.» (همان: ۳۸۸)

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی
«Պարսից գրականություն և պատմություն՝ ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»
«միջազգային արևելագիտական գիտաժողով»
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

در مرزبان نامه پادشاه برای حفظ خود فقط یک دوست انتخاب کرده و علت انتخاب خود را چنین بیان می‌کند:
«ملک گفت: ای فرزند، سبب دوستی من با او غایت فضل و کفایت و غزارت دانش و کیاست و خلال ستوده و
خصال آرموده اوست و من او را از جهان بفضیلت دانایی گزیدم.» (وراوینی، ۱۳۸۷: ۱۵۸)

و فرزند خود را هم به سوی او هدایت و راهنمایی می‌کند چون مطمئن است پس از خود او به فکر فرزندانش نیز هست و اگر
اختلافی بین شاهزادگان باشد آن را اصلاح می‌کند تا زیان این اختلاف به ملک باز نگردد: «من نیز ترا بدان دوست دانا رهنمونی
کردم تا اگر روزی غریم حوادث دست در گریبان تو آویزد، بذیل عصمت او اعتصام نمائی و رای او را در مداخلت کارها مقتدای
خویش گردانی یا اگر میان شما و برادران ذات البینی افتد، در اصلاح آن دست برد کفایت بنماید و موارد الفت و اخوت شما را از
شوایب منازعت صافی دارد.» (همان: ۱۷۴-۱۷۳) و به نگهداری دوستان قدیم شاه معتقد است: «بر دوستان قدیم که در نیک و بد
احوال تجربت خصال ایشان رفته باشد بیگانگان را مگزین که گفته اند دیو آرموده به از مردم ناآرموده خیر الأشیاء جدیدها و خیر
الإخوان قدیمها ← نیکوترین چیزها تازه آن و بهترین یاران دوست دیرینه است.» (همان: ۱۰۴)

و راه تشخیص دوست خوب را برای فرزندانش چنین بر می‌شمارد:

۱. «هیچ دوست تا اوصاف او را براووق تجربت نیلایی، صافی مدان و تا مباحضت او را از مصادقت بازنشناسی، دوست مخوان.»
(همان: ۱۶۳)

۲. «دوست آنست که با تو راست گوید، نه آنک دروغ ترا راست انگارد.» (همان: ۱۶۴)

در مرزبان نامه دوستان سه دسته شده اند:

۱. دوستانی که طمع دارند تا به مطلوبی برسند.

«بعضی آن بود که از تو طمع کند تا او را بمطلوبی رسانی؛ چون نرسانی آن دوستی برخیزد و یمکن که بدشمنی ادا کند، چنانکه
آن مرد طامع را با نو خرّه افتاد.» (همان: ۱۳۰) در سیاست خارجی امروز اغلب کشورها با دیگران رفت و آمد می‌کنند تا به امر
مطلوبی دست یابند پس کشورهای غنی باید به روابط خارجی حساس باشند.

۲. دوستانی که در گرفتاری دیگران آزادی خویش می‌جویند: «نوعی دیگر از دوستان آنها اند که چون بلایی نازل شود، مرد بابتلاء
دوستان آزادی خویش طلبد، چنانک آن مرد آهنگر کرد با مسافر.» (همان: ۱۴۳)

۳. دوستی میان اقارب و عشایر که ناقص می‌خواهد به کمال برسد و کامل می‌خواهد در نقصان بیفزاید. به هر حال نویسنده
مرزبان نامه معتقد است: «عافل تا تواند، دشمنی بر دوستی نگزیند و بیگانگی بر آشنایی ترجیح نهد.» (همان: ۳۲۹)

در سیاست خارجی قدیم، کشورها برای بهبود وضع اقتصادی و تجاری با یکدیگر رابطه برقرار می‌کردند. اما امروز به دلیل
پیشرفت علم و کشف منابع، علاوه بر بهبود وضع تجارت، استفاده از منابع ملی دیگران، مدتظر است و ارتباط با کشورها بیشتر
برای منفعت یابی است. به همین دلیل کشورهای ثروتمند و غنی و دارای منابع طبیعی باید در روابط و سیاست خارجی حساس
باشند.

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی
«Պարսից գրականություն և պատմություն` ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

وجوه اشتراك و افتراق

در قابوسنامه، به ضرورت داشتن دوست و آیین دوست یابی به صورت اعم پرداخته شده است. نگهداری دوستان قدیمی و باوفا، توجه به اطرافیان دوستان و دوستی با بدان و نیکان از موارد مطرح شده‌ای است که مورد استفاده همگان می باشد؛ اما مسأله‌ای که به طور اخص مربوط به پادشاهان می باشد، دوستی با پادشاهان دیگر کشورهاست که امروزه به سیاست خارجی تعبیر می شود. کلیله و دمنه به بحث دوستی به طور عام و خاص توجه نموده است. نویسنده به طور کلی برخی افراد را لایق دوستی، و برخی دیگر را اصلاً شایسته دوستی نمی داند. او برای افراد دو دسته دوست را بر می شمارد؛ دسته اول، کسانی هستند که از روی میل و رغبت به دوستی می گرایند و اغلب دوستی های پایدار از این دسته است. دسته دوم افرادی هستند که از روی اضطرار و اجبار با کسی دوست می شوند، که این دوستی ها ثباتی ندارد و چون علت دوستی برطرف شود؛ دوستی زایل می شود. این نویسنده شش دسته را برای دوستی مناسب نمی بیند و مشخصات آن ها را نیز بر می شمارد. در قسمت هایی از کلیله و دمنه نویسنده، پادشاه را از نزدیکی و دوستی با برخی از افراد برحذر می دارد و به او هشدار می دهد، این افراد را برای دوستی انتخاب نکند. در مرزبان نامه فقط به طور کلی به موضوع دوستی پرداخته شده است و تمامی انسان ها را از داشتن دوستان طماع برحذر می دارد و معتقد است انسان تا می تواند باید دوستی کند و دشمن تراشی نکند و هرگز بیگانه را بر آشنا ترجیح ندهد و تا کسی را امتحان نکرده است او را برای دوستی انتخاب نکند. نکته مشترک مرزبان نامه و قابوسنامه در نگهداری دوستان قدیمی و باوفا است.

۳- نتیجه گیری

همت پادشاه باید به بزرگی جامعه باشد و تمام نیازهای مردم را در نظر بگیرد و با مشارکت مردم در برنامه‌ها، جامعه را به سوی پیشرفت سوق دهد. او باید از اندیشه خردمندان درون جامعه استفاده کند. هرگاه بازار خردمندان کساد شود جامعه به سوی انحطاط پیش خواهد رفت. خردمندان و منتقدان دلسوزان هر حکومت هستند که عیب ها و نقیص ها را یادآوری می کنند و حکومت با رفع آن می تواند بقای خود را تضمین کند. پادشاهی که به صفات عدل، سیاستمداری، سعه صدر و اخلاق نیکو متصف باشد با بردباری و صبر، سخن ناصحان را با جان و دل می شنود. پادشاه در اداره مملکت به وزیران دانا و پیران ناصح نیاز دارد؛ آن ها مهم ترین کسانی هستند که در اداره امور جامعه مؤثرند. از خصوصیات مهم این افراد، کاردانی، عدالت و کوتاه دستی است. آن ها باید امین پادشاه و دلسوز مردم باشند. هرچه تعداد وزیران بیشتر باشد اداره مملکت آسان تر خواهد بود و در موقع بروز مشکلات، پادشاه از رأی و نظر بیشتر بهره می برد و تصمیم گیری، بهتر و سنجیده تر صورت می گیرد. اهل قلم همان نویسندگان و منتقدان جامعه هستند. این افراد، دلسوز مردم و حکومت هستند. آن ها عیوب حکومت و مشکلات اجتماعی را بیان می کنند و گاهی برای حل مشکلات و رفع عیوب راهکارهایی را ارائه می دهند، پس با عمل به توصیه های آن ها می توان به حکومت استمرار بخشید. پادشاه صلح جو با پادشاهان دیگر کشورها ارتباط برقرار می کند و در عرصه سیاست خارجی با بیداری و درایت و با توجه به مصالح عمومی کشور امنیت را به ارمغان می آورد.

کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی
«Պարսից գրականություն և պատմություն` ի մեծարումն Սասաղի Շիրազիի»
միջազգային արևելագիտական գիտաժողով
International Conference On Oriental Studies, Persian Literature And History

فهرست منابع

- ۱- اس لمبتون، آن. کی، (۱۳۵۷)، نظریه دولت، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران: نشر گبو.
- ۲- تقوی، محمد، (۱۳۷۶)، بررسی حکایت های حیوانات تا قرن ده، تهران: انتشارات روزنه.
- ۳- خوشوقت، محمدحسین، (۱۳۷۵)، تجزیه و تحلیل تصمیم گیری در سیاست خارجی، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ اول.
- ۴- سعدی، مصلح الدین، (۱۳۷۸)، گلستان، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات صفی علیشاه، چاپ بیست و یکم.
- ۵- _____، (۱۳۸۵)، بوستان، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات صفی علیشاه، چاپ هشتم.
- ۶- شریف، م.م، (۱۳۶۵)، تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۷- صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۳)، تاریخ ادبیات ایران، ج ۲، تهران: نشر فردوسی، چاپ سیزدهم.
- ۸- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر، (۱۳۷۵)، قابوسنامه، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۹- _____، (۱۳۴۲)، قابوسنامه، به تصحیح سعید نفیسی، تهران: نشر وزارت فرهنگ.
- ۱۰- فیرحی، داود، (۱۳۹۰)، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- ۱۱- گولپینارلی، عبدالباقی، (۱۳۷۴)، نثر و شرح مثنوی شریف، ترجمه و توضیح توفیق هدسبحانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- ۱۲- مقتدر، هوشنگ، (۱۳۵۸)، مباحثی پیرامون سیاست بین الملل و سیاست خارجی، تهران: انتشارات علوم سیاسی و اجتماعی.
- ۱۳- نصرالله منشی، ابوالمعالی، (۱۳۸۶)، کلیله و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۴- نظام الملک، حسن بن علی، (۱۳۶۷)، وصیّت نامه، به کوشش منصور ثروت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۵- _____، (۱۳۸۹)، سیاست نامه، به اهتمام جعفر شعار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۶- رواونبی، سعدالدین، (۱۳۸۷)، مرزبان نامه، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات صفی علیشاه.

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی

مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها

اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله

آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله